

پیامبر (ص) و مدیران جوان

<?xml encoding="UTF-8">

در ساختار اداری حکومت نبوی، «کارآمدی»، «فضیلت» و «شایستگی» از اصول محوری تعیین مسؤولیت ها به شمار می رفت و «جوانان» که در میان سایر اقشار، گرایش بیشتری به آیین اسلام داشتند، واز روی آوردن آنان نخست دین محمدی بودند، بیشترین امتیاز را در تصدی مسؤولیت های اداری، دفاعی، داوری و فرهنگی داشتند و در عرصه های مختلف، دیدگاهها و نظریات مشورتی ایشان مورد پسند و پذیرش پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله قرار می گرفت که در این میان می توان به حضور چشمگیر، بی نظیر و به یادماندنی سرآمد جوانان، امام علی علیه السلام در تمام عرصه ها اشاره کرد. در این بخش، گونه های مختلف حضور و کارکردهای نمادین جوانان را در حوزه های گوناگون بررسی و مرور می کنیم:

عرصه مشاوره

مشورت در نگاه پیامبر خدا صلی الله علیه وآله، جایگاه ویژه داشت، بدان نحو که ایشان هیچ پشتیبانی را قابل اعتمادتر از مشورت نمی دانست. (1) و همواره رعایت این اصل را به یاران و پیروان خویش توصیه می فرمود: «استعینوا علی امورکم بالمشاوره» (2) در کارهایتان از مشاوره استفاده کنید.

مشورت ادراک و هوشیاری دهد / عقلها مرعقل را یاری دهد

گفت پیغمبر بکن ای رای زن / مشورت کالمتشارهن مؤتمن (3)

رسول اکرم صلی الله علیه وآله هفت سال سوم زندگی را - که بستر شکل گیری دوران جوانی است. - عصر مشورت و وزارت جوان دانسته (4) و در این راستا به جوانان می نگریست و به آنان شخصیت داده، در صحنه های مختلف، دیدگاههای ایشان را جویا می شد. این عنایت و توجه ویژه، سبب شیفتگی و ارادت جوانان به رسول خدا صلی الله علیه وآله شده بود.

در سال سوم هجرت، که قریش با سه هزار مرد جنگی آهنگ جنگ با مسلمانان رانواخت و زمینه نبرد «احد» را فراهم آورد. (5) پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله پس از آگاهی از تصمیم قریش، مقابله با هجوم مشرکان را تدارک دید. او خوش نداشت که جنگجویان مسلمان در بیرون شهر مدینه با دشمن رو به رو شوند و برخورد با مشرکان قریش را در مدینه ترجیح می داد. از این رو، نظر خود را با اصحاب در میان گذارد و آنان را به مشورت فرا خواند. بزرگان مهاجر و انصار نیز دیدگاه پیامبر را پسندید و با ایشان هم عقیده شدند. اما جوانان (فتیان احداث) که بسیاری از آنان به دلیل کوچکی در نبرد «بدر» شرکت نکرده بودند، به شوق شهادت با این رای مخالفت کرده و

گفتند:

«ای رسول خدا! ما را برسر دشمن ببر تا گمان نکنند که ترسیده ایم و از ناتوانی و زبونی در شهر مانده ایم.» (6)
عبد الله بن ابی در اعتراض به نظر جوانان، گفت:

«ای رسول خدا! در مدینه بمان و بر سر دشمن مرو، چه به خدا قسم ما تاکنون از مدینه برسر دشمن نرفته ایم جز این که شکست خورده ایم و برعکس، دشمن تاکنون برسر ما به مدینه نیامده است جز این که پیروز شده ایم. پس دست از ایشان بدار، تا اگر بمانند، در بدترین زندان مانده باشند و اگر برسر ما بتازند، مردان ما رو به رویشان بجنگند و زنان و کودکان از بالای بامها سنگباران شان کنند و اگر هم بازگردند، چنان که آمده اند، ناامید برگردند.» (7)
در نتیجه اصرار جوانان، رسول خدا صلی الله علیه و آله نظرآنان را مقدم داشت و تصمیم بر حرکت گرفت و داخل خانه شد و سلاح پوشید آماده حرکت بیرون آمد و در پاسخ یاران جوان که بر اثر توبیخ صحابی بزرگ، سعد بن معاذ و اسید بن حضیر از اصرار خویش معذرت خواستند، چنین فرمود:

«پیامبری را سزاوار نیست که لباس جنگ بپوشد و بی آن که جنگ کند، آن را از تن درآورد. اکنون بنگرید که آنچه دستور می دهم، انجام دهید و به نام خدا رهسپار شوید که اگر شکیبا باشید، پیروز خواهید شد.» (8)
نیکویی مشاوره و پسندیدگی آن در هنگامه جنگ احد، بخصوص شخصیت دادن به جوانان و درنگ و توجه به نظرات آنان، نزول این آیات را در پی داشت: (9)

«به (برکت) رحمت الهی در برابر آنان نرم و (مهربان) شدی؛ و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو، پراکنده می شدند. پس آن ها را ببخش و برای آن ها آموزش بطلب؛ و در کارها، با آنان مشورت کن، اما هنگامی که تصمیم گرفتی، (قاطع باش و) بر خدا توکل کن، زیرا خداوند متوکلان را دوست دارد.» (10)

کاروانسالاری مهاجران

به ترغیب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در سال پنجم بعثت، به منظور در امان ماندن از آزار و فشار قریش کاروان یکصد و یک نفره مهاجران به حبشه عزیمت کرد و از سوی حضرت، سرپرستی آن به جوان رشید اسلام، جعفر بن ابی طالب علیه السلام سپرده شد.

عملکرد و نقش جعفر در محفل بزرگ نجاشی، و معرفی زیبای دین اسلام و قرائت آیاتی از سوره مریم، در اقامت مسلمانان در حبشه بسیار مؤثر بود و ایشان را از بازگشت نجات داد. (11)

پیام آوری دین

در سال دوازدهم بعثت گروهی از یثربیان بارسول خدا صلی الله علیه و آله دیدار کرده و به دین اسلام گرویدند. در پی بازگشت این گروه، پیامبر صلی الله علیه و آله، جوان خوش سیمای مسلمان، مصعب بن عمیر را همراهشان ساخت تا در ابلاغ پیام دین در میان یثربیان تلاش کند و به آنان قرآن بیاموزد.

کارکرد مصعب در یثرب بسیار مثبت بود، او با قرائت قرآن و تبیین دیدگاههای خاتم الانبیاء، دل مردم بخصوص جوانان را به سمت اسلام کشاند و بر تعداد مسلمانان افزود. مصعب پیشنهاد یثربیان بود و نخستین نماز جمعه را در آن شهر اقامه کرد و زمینه هجرت رسول خدا صلی الله علیه و آله را به این شهر فراهم ساخت. (12)

حضرت محمد صلی الله علیه و آله در راستای نشر و تبلیغ دین، افرادی را در مناطق می گماشت، از جمله پس از

نبرد حنین و انجام عمره، معاذبن جبل به عنوان مامور تعلیم قرآن، بیان احکام و تبلیغ آیین اسلام در شهر مکه منصوب کرد. (13)

«معاذبن جبل» که در سن هیجده سالگی مسلمان شده بود، در نخستین نبردمسلمانان با مشرکان (جنگ بدر) - که بیست بهار از عمرش می گذشت- شرکت کرد. اوهماره در کنار پیامبرصلی الله علیه وآله حضوری چشمگیرداشت. معاذ در هنگام تصدی ترویج دین درشهر مکه حدودا 26 ساله بود. (14)

همچنین رسول خداصلی الله علیه وآله در سال دهم هجرت، یار هفده ساله خود، عمروبن حزم رابه نجران فرستاد تا بنوحارث بن کعب را بادین اسلام آشنا کند و آنان را قرآن بیاموزد. (15)

پرچمداری جنگ

علمداری در میدان جنگ، جایگاه والایی داشت و همواره قهرمانان و دلیران نامور سپاه این سمت را عهده دار می شدند.

پیامبراکرم صلی الله علیه وآله در تمام غزوات، پرچم را به دست سردار جوان سپاه، علی علیه السلام می سپرد. (16) و این نکته در میان تمام نخبگان زبانزد بود و مورخان از آن یادکرده اند. (17)

ابن عباس، علی علیه السلام را صاحب لواء و پرچم سپاه محمدصلی الله علیه وآله می دانست. (18)

مالک بن دینار از سعید بن جبیر و برخی ازقاریان قرآن پیرامون پرچمدار رسول اکرم سؤال کرد و ایشان در پاسخ، علی علیه السلام راصاحب رایت و پرچم حضرت معرفی کردند. (19)

گویند: در جنگ احد دست راست علی علیه السلام آسیب می بیند و پرچم از دست او می افتد،پیامبرصلی الله علیه وآله دستور می دهد که پرچم را به دست چپ علی بسپارند و سپس این جمله رافرمود:

علی علمدار من در دنیا و آخرت است. (20)

گویا به جز منصب علمداری سپاه محمدصلی الله علیه وآله، مهاجر و انصار و هریک از قبایل نیز پرچم و پرچمداری داشته اند که می توان از علمداری مصعب بن عمیر در بدر و احداشاره کرد. (21)

همچنین در نبرد تبوک، پرچم «بنی مالک بن نجار» به دست عماره بن حزم بود که رسول اکرم صلی الله علیه وآله آن را از او ستاند و به یکی ازجوانان آن قبیله، یعنی زید بن ثابت (22) سپردو در پاسخ به شکوه عماره، چنین فرمود:

چون زید قرآن بیشتری از تو می داند، او رامقدم داشتم. (23)

فرماندهی نبرد

غیر از غزواتی که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله خودفرماندهی سپاه را به عهده داشت، سریه ها راصحاب منصوب از ناحیه پیامبرصلی الله علیه وآله فرماندهی می کردند. رسول خداصلی الله علیه وآله فرماندهی بیشتر سریه ها را از میان جوانان نامی بر می گزید، که گاه اعتراض پیشکستوتان و ریش سفیدان را نیز به دنبال داشت!

رسول اکرم صلی الله علیه وآله در سال هشتم هجرت،سریه موته را برای نبرد با رومیان فراهم آورد ودو جوان دلیر، جعفرین ابی طالب و زید بن حارثه را فرمانده اول و دوم سپاه قرار داد. (24)

همچنین زید، از سال سوم هجرت تا پیش از جنگ موته، هشت سریه را فرماندهی کرد، (25) که این انتصاب ها

از سوی برخی یاران مورد اعتراض قرار گرفت. لیکن پیامبر خدا صلی الله علیه وآله شایستگی و فضیلت زید را دلیل این انتصاب بر شمرد. (26)

در اقدامی دیگر، حضرت محمد صلی الله علیه وآله در سال دهم هجرت، فرماندهی سپاه اسلام را به «اسامه بن زید» سپرد و با دست مبارک خویش پرچمی برای اسامه بست و به او چنین فرمود:

«به نام خدا و در راه خدا نبرد کن، بادشمنان خدا پیکار بنما، سحرگاهان براهالی «انبا» (27) حمله ببر و این مسافت را آن چنان سریع طی کن که پیش از آن که خبر حرکت توبه آن جا برسد، خود و سربازانت به آن جارسیده باشید.» (28)

انتصاب اسامه، آن جوان هیجده ساله (29) سیه چرده (30)، شکوه بسیاری از یاران را در پی داشت، آنان با زبان طعن و گلایه سخنانی گفتند که همگی نشان از فقدان روحیه تسلیم بود، محور گفتار یاران این بود که پیامبر جوان نو رس و کم سنی را بربرزگانی از صحابه فرمانده قرار داده است. (31) رسول خدا صلی الله علیه وآله در پاسخ به اعتراض های اصحاب چنین فرمود:

«اگر از فرماندهی او گله دارید، همانا پیشتر نیز، از انتصاب پدرش نیز گله داشتید، لیکن این دو سزاوار و شایسته این مقام بوده وهستند.» (32) و (33)

«قیس بن سعد» جوان شجاع یثرب و فرزند صحابی نامی سعد بن عباد نیز در عصر شکوفایی اسلام، خوش درخشید، او گاه از سوی رسول اکرم صلی الله علیه وآله مامور گرفتن صدقات از قبایل می گشت. (34) همچنین در سال هشتم هجرت، پیامبر خدا صلی الله علیه وآله، او را به ناحیه یمن فرستاد و دستور داد که بر «صداء» (35) حمله برد. قیس با چهارصد نفر از مسلمانان در ناحیه «قنات» (36) اردوزد. پیش از حمله قیس، جمعی از صداء نزد حضرت محمد صلی الله علیه وآله آمده وتعهد کردند که قوم خود را به اطاعت از مسلمانان وادارند. رسول خدا صلی الله علیه وآله نیز سپاه قیس را به مدینه بازگردانید و پس از آن، اسلام بین اهل صداء رواج یافت. (37)

جلال الدین رومی، اعتراض جمعی از یاران رسول خدا صلی الله علیه وآله در فرمانده ساختن جوانی از طایفه هزیل و پاسخ آن حضرت را به شکلی مبسوط به نظم آورده است که گزیده ای از آن را مرور می کنیم:

گفت نه نه یا رسول الله مکن سرور لشگر مگر شیخ کهن یا رسول الله جوان از شیرزاد غیرمرد پیر سرلشگر مباد هم تو گفتستی و گفت تو گواه پیر باید پیر باید پیشوا یا رسول الله درین لشگر نگر هست چندین پیر و ازوی پیشتر

رسول خدا در پاسخ معترضان چنین گفت:

گفت پیغمبر که ای ظاهر نگر تو مبین او را جوان و بی هنر ای بسا ریش سیاه و مرد پیر ای بسا ریش سپید و دل چو قیر عقل او را آزمودم بارها کرد پیری آن جوان در کارها پیر پیر عقل باشد ای پسر نه سپیدی موی اندر ریش و سر از بلیس او پیرتر خود کی بود چونک عقلش نیست لاشی بود.

پیش ظاهر بین چه قلب و چه سره او چه داند چیست اندر قوصره ای بسا زر سیه کرده بدود تارهد از دست هردزدی حسود ای بسا مس زر اندود تا فروشد آن به عقل مختصر ما که باطن بین جمله کشوریم دل ببینیم و به ظاهر ننگریم (38)

ماموریت ویژه

یک سال پس از فتح مکه، آیات سوره توبه نازل شد. چون پیامبر خود تصمیم به حضور در حج را نداشت، به وحی

الهی علی علیه السلام رامامور ابلاغ این پیام الهی نمود و بی درنگ اورا با حکم امیری کاروان حجاج جایگزین ابوبکر که عازم مکه بود. - کرده و به سوی بیت الله اعزام نمود. (39)

جوان دلیر و رشید هاشمی، در روز دهم ذی الحجه، بالای جمره عقبه با ندای رسا، سیزده آیه از سوره توبه را قرائت کرد و قطعنامه چهار ماده ای پیامبر صلی الله علیه و آله را به گوش تمام شرکت کنندگان رسانید. براساس این پیام، مشرکان تنها چهار ماه مهلت داشتند که تکلیف خود را با حکومت اسلامی روشن نمایند که در نتیجه پیش از مهلت مقرر، دسته دسته به آیین توحیدی روی آوردند، به گونه ای که در سال دهم هجرت، شرک درحجاز ریشه رکن شد. (40)

نابودی نمادهای شرک

پیامبر رحمت در کنار نشرآیین یکتاپرستی، به تخریب بت خانه ها پرداخت و دراین راستا، محو برخی از نمادهای شرک را به دست جوان نام آور، حضرت علی علیه السلام سپرد.

پس از فتح مکه، برخی از بتهای نصب شده در درون و برون کعبه، به وسیله امام علی علیه السلام سرنگون شد. علی علیه السلام به دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله بردوش ایشان قرار گرفت و بت بزرگ قریش را که از مس بود، به زمین افکند و سپس به انداختن دیگر بتهای پرداخت. (41)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درایام محاصره طائف نیز به امیرمؤمنان علیه السلام ماموریت داد تا با سپاهی مجهز بر بت پرستان حمله برد و هر جا بتی یابد آن را بشکند. علی علیه السلام نیز در انجام این دستور، دشمن را درهم شکست و بتهای آنان را درهم کوبید و سپس به طائف بازگشت. حضرت محمد صلی الله علیه و آله با رسیدن او، تکبیر گفت و مدتی را با وی در خلوت به گفتگو پرداخت، چنان که گله برخی از صحابه!! را از رسول خدا صلی الله علیه و آله برانگیخت. (42) همچنین در سال نهم هجرت، علی علیه السلام ماموریت یافت تا با یکصد و پنجاه مرد انصاری بر سرخاندان «حاتم طایی» رفته و بتخانه «فلس» را ویران نماید. آن حضرت با یاران خود بامدادان بر آن قبیله یورش برده و بت و بتخانه آنها را ویران ساختند. (43)

پی نوشت ها :

- 1 - لامظاهرة اوثق من المشاورة (ر.ک: المحاسن، برقی، ج 2، ص 435).
- 2 - پیام پیامبر، خرمشاهی و انصاری، ص 816.
- 3 - جلال الدین رومی.
- 4 - الحکم الزاهرة، علیرضا صابری یزدی، ج 2، ص 356.
- 5 - طبقات الکبری، ابن سعد، ج 2، ص 37.
- 6 - السيرة النبویه، ابن هشام، ج 3، ص 63.
- 7 - المصنف، عبدالرزاق، ج 5، ص 364.
- 8 - ترجمه تاریخ یعقوبی، ج 1، ص 406؛ تاریخ تحلیلی پیامبر اسلام، ص 309.
- 9 - الصحيح من سيرة النبي الاعظم، جعفرمرتضی عاملی، ج 6، ص 111-87.

- 10 - سوره آل عمران، آیه. 159
- 11 - اعلام الوری، ج 1، ص. 116
- 12 - اسدالغابه، ج 4، ص 143; بحارالانوار، ج 19، ص. 10.
- 13 - سیره ابن هشام، ج 4، ص. 143
- 14 - تهذیب الکمال، مزی، ج 28، ص 112-107
- 15 - الاستیعاب، قرطبی، ج 2، ص. 257
- 16 - الصحیح فی سیره النبی، ج 6، ص. 116
- 17 - «ان علیا کان صاحب لواء رسول الله (ص) یوم بدر و فی کل مشهد»; علی پرچمدار رسول خدا(ص) در بدر و تمام نبردها بود. (سیراعلام النبلاء، ج 2، ص 617).
- 18 - الاستیعاب، ج 3، ص. 197
- 19 - المستدرک للصحیحین، حاکم، ج 3، ص. 137
- 20 - تاریخ الخمیسین، ج 1، ص. 434
- 21 - طبقات الکبری، ج 3، ص. 86
- 22 - زید بن ثابت در این جنگ حدود بیست ساله بود. او پیش از این به دلیل خردی سن از شرکت در جنگ بدر منع شد، چون سیزده سال بیش نداشت. گویند: اولین حضور او در نبرد خندق بود، زید 16 ساله در این جنگ در حفر خندق تلاش کرد و به انتقال خاک می پرداخت. (الاستیعاب، ج 2، ص 111)
- 23 - همان.
- 24 - اعلام الوری، ج 1، ص. 212
- 25 - تاریخ پیامبر اسلام، ص 244-241
- 26 - صحیح البخاری، ص. 736
- 27 - «انباء» جزیی از خاک «تلقاء» است که در نزدیک موته در سوریه واقع است.
- 28 - فروغ ابدیت، جعفر سبحانی، ج 2، ص. 485
- 29 - اسدالغابه، ج 2، ص. 96
- 30 - سیراعلام النبلاء، ج 4، ص. 121
- 31 - طبقات الکبری، ج 2، ص. 120
- 32 - صحیح البخاری، ص. 736
- 33 - با توجه به بیماری پیامبر(ص) دستهای مرموزی حرکت سپاه را به تاخیر می انداخت و ازسویی پیامبر اکرم(ص) پی در پی پیغام می فرستاد که: «انفذوا بعث اسامه»; سپاه اسامه را حرکت دهید.
- حضرت حتی به کسانی که از سپاه جدا می شدند و به مدینه می آمدند لعنت می فرستاد، لیکن کارشکنی های قدرت طلبان ادامه یافت تا آن که بیماری پیامبر(ص) به درگذشت ایشان منتهی شد!! (شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 2، ص 20).
- 34 - سیراعلام النبلاء، ج 4، ص. 273
- 35 - «صداء» نام قبیله ای از عرب است که سرزمین آنها نیز به همین نام نامیده می شود. (معجم البلدان، ج 3، ص 397).

- 36 - «قنات»، نام دو وادی و صحرا در مدینه و طائف است. (همان، ج 4، ص 401).
- 37 - السيرة الحلبية، ج 3، ص 337.
- 38 - مثنوی معنوی، دفتر چهارم، ص 727-733، نشرامیرکبیر، چاپ یازدهم.
- 39 - رسول خدا(ص) در پاسخ به اعتراض ابوبکر، فرمود: «رساندن این پیام، کار خودم است یا مردی که از من باشد.» (تبیان، شیخ طوسی، ج 5، ص 198).
- 40 - ر.ک: الارشاد، شیخ مفید، ج 1، ص 65؛ امتاع الاسماع، ج 1، ص 360؛ تاریخ پیامبر اسلام، ص 649 - 647.
- 41 - الغدير، امینی، ج 7، ص 19.
- 42 - الارشاد، ج 1، ص 152.
- 43 - الطبقات الكبرى، ج 2، ص 164.